

جلد اول



# سیرالاجه

مدلین روو  
فرنوش فرجادی راد

نشر یاز

## شمال انگلستان، ۱۸۱۰

اسم من لویزا رز دیتون<sup>۱</sup> است. در خانه‌ی خاربن یخ‌زده<sup>۲</sup> زندگی و کار می‌کنم؛ خانه‌ای برای بی‌خانمان‌ها و در راه مانده‌ها؛ خانه‌ای که متعلق به شیطان است. واکنش معمول، و البته زمانی واکنش خودم، حبس کردن نفسم با عصبانیت بود، البته اگر از افراد معتقد باشی، و در صورتی که از دسته‌ی دیگر باشی خنده‌ای از روی شک. اما به تو اطمینان می‌دهم، قول می‌دهم که این واقعیت است. شیطان، این خانه و تمام کسانی را که در آن زندگی و کار می‌کنند در اختیار خود دارد. دیوارها و باغ‌ها، غذایی که برای معاش و شیرینی‌ای که برای لذت می‌خوریم، همه چیز به او تعلق دارد و او آن‌ها را از سر لطف می‌بخشد.

این زندگی برای شخص رانده‌شده و بیگانه‌ای مثل من چندان هم سخت نیست. بعضی‌ها با جسارت به من دمدمی مزاج می‌گویند. همه‌ی ما در خانه‌ی خاربن یخ‌زده عجیب و نفرین‌شده‌ایم و هر روز بیشتر عجیب و نفرین‌شده می‌شویم. تنها شرط استخدام در اینجا درست انجام دادن کارت بدون غر زدن است. کار به خصوص من مهمانداری و خدمت است. به مهمان‌های مان خوشامد می‌گویم. اتاق‌های‌شان را مرتب می‌کنم. و وقتی با مرگ غیرمنتظره و قطعی‌شان روبه‌رو می‌شوند، خرابکاری را تمیز می‌کنم.

شیطان؛ او از ما مراقبت می‌کند و در عوض ما هم کاری را که به ما گفته شده انجام می‌دهیم. غذا می‌پزیم، تمیز می‌کنیم، جارو می‌زنیم، تعمیر می‌کنیم و تا سرحد مرگ افراد سرکش، شرور و کلاه‌بردارهایی را که به فکر غارت خانه‌ی خاربن یخ‌زده هستند، می‌ترسانیم.

---

1. Louisa Rose Ditton

2. Coldthistle House